

سانسور اقتصادی و ادبیات گویا



نوشته: الدوس هاكسلی ترجمه: مهوش بهنام

د ونوع سانسور د همزیستی مسألت آمیزی برد نیای امروز حکومت می کنند. د رجوامع توتالیتیر سانسور سیاسی به فرمان نیروی حاکمه و عوامل اجرائی آن اعمال می شود. د رجوامع د موکراتیک سانسور سیاسی جز برای حفظ اسرار نظامی وجود ندارد. د اینجا، د عرض، سانسور اقتصادی حکم فرماست که ناخود آگاه و کورکورانه با ازدیاد مداوم هزینه تولید کتاب،

*- Aldous Huxley, *Tomorrow and Tomorrow and Tomorrow, and other Essays*. (New York: Harper & Brothers, 1956) pp. 115-128.

نمایشنامه و فیلم دست در کار است.

دولت‌های توتالیتر سانسور تعمدی را با تبلیغات يك سویه و علنی همراه می‌کنند. مسائل، عقاید و نظریات موافق طبقه حاکمه بطور مداوم جمع‌آوری و به خورد مردم داده می‌شوند. در عوض، نظریات و عقاید و مسائل مخالف دولت یا به کلی مردود و مذموم شناخته می‌شوند و یا به شکلی که گوئی اصلاً وجود نداشته‌اند، نادیده گرفته می‌شوند. سکوت پیش‌بینی شده می‌تواند حداقل به اندازه سخنرانیهای برنامه ریزی شده و مکرر، موثر باشد.

آنجا که حکومت دموکراسی است، سخنرانی و سکوت، تبلیغات و سانسور بوسیله عامل مشخصی صورت نمی‌گیرد، این رویدادها صرفاً تحت تاثیر فشارهای اقتصادی، بصورت نتایج چندگونه‌ای از برخورد آراء و عقاید، حادث می‌شوند. آراء و عقاید متضاد چند دسته‌اند - فلسفی، مذهبی، سیاسی و مهم‌تر از همه تجارتي و اقتصادی. در برابر هر هزار کلمه آگهی و تبلیغات تجارتي نوشته شده و گفته شده احتمالاً يك کلمه تبلیغاتی فلسفی، ده کلمه تبلیغاتی مذهبی، و پنجاه تا صد کلمه تبلیغاتی سیاسی می‌بینیم و می‌شنویم. پول، نه تنها زبان دارد و حرف می‌زند، بلکه سکوت را هم می‌فریبد و به دام می‌کشد. فلاسفه هیچ نوع قدرتی برای سانسور علنی ندارند، و سیاستمدارها هم جز در امور نظامی در این زمینه چندان صاحب قدر نیستند. البته واقعیتی است که روحانیون می‌توانستند بریا کنندگان سرگرمیها و نمایشهای گروهی (ولی خوشبختانه نه نویسندگان کتاب و نمایشنامه) را وادار کنند به برخی اصول که بظاهر حرمت مسائل مذهبی و جنسی را نگاه می‌داشت تن در دهند. اما تواناترین خاموشی آفرین و سد هنر - نوع جریان فکری و هنری پول است. هیچ دیکتاتورید سیرتی این نوع سانسور را مد نظر نداشته است و این امر خود بخود و بطور اتفاقی حادث شده است.

گرچه غیر عمدی بودن دلیلی برای موثر و مخرب بودن این حربه نمی‌شود. اینک
بینیم ماهیت سانسور اقتصادی چیست و در مواجهه با آن چکار می‌توان
کرد؟

بیست سال قبل فروش ده هزار نسخه از یک کتاب مخارج ناشر
امریکائی آن کتاب را جبران می‌کرد و از آن بیشتر ناشر هرچه می‌فروخت سود
می‌برد. در کشورهای اروپای غربی تراز هزینه و درآمد از این هم پایین‌تر
بود، و ناشرین پس از فروش هزار و پانصد و حتی هزار و بیست نسخه
سود می‌بردند. امروزه همان ناشر امریکائی با فروش کمتر از هفت هزار نسخه
به این مرحله نمی‌رسد. در اروپای غربی این حد البته پایین‌تر است،
با وجود این تعداد نسخه‌ها حداقل سه برابر مقداری است که قبل از
جنگ دوم جهانی بوده است. در سالهای اخیر قیمت کتاب به میزان
قابل توجهی رو به افزایش بوده است. افزایش بیش از این در بهای کتاب
مشکوک به نظر می‌رسد. مردم با کمال میل حاضرند چهار یا پنج برابر
گذشته برای صرف غذا در رستوران مورد علاقه خود بپردازند، حال آنکه
حاضر نیستند بیش از دو یا حداکثر دو برابر و نیم قیمت گذشته برای خرید
کتابی از نویسندگانی محبوب خود از دست بدهند. مقاومت خرید زمانی شروع
می‌شود که قیمت به دو بیست درصد قیمت‌های قبل از جنگ می‌رسد، در صورتی
که هزینه تولید تا سیصد درصد بالا رفته است. امروز تنها با فروش معتدله
می‌توان سود برد. به این ترتیب کتابها به ناچار باید از بوته سخت آزمایش
اقتصادی بگذرند. بتدریج رسیدن به مرحله چاپ برای آثار فاقد نشانه‌های
ظاهری محبوبیت مشکل و مشکل‌تر می‌شود.

برد نیای تجاری تولید نمایشنامه و فیلم نیز موقعیت مشابهی حکمفرما^{ست}.
برای روی صحنه آمدن نمایشنامه‌ای در برابر وی هزینه‌ای معادل هفت هزار
دلار لازم است؛ و تهیه یک فیلم معمولی ده تا بیست برابر این مبلغ هزینه

برمی دارد . و چون بهای بلیت سینما و تأثر متناسب با هزینه تولید فیلم و نمایشنامه بالا نرفته است، برای حصول منفعت، زمان نمایش طولانی تر و تعداد تماشاچی بیشتری در مقایسه با گذشته لازم است. علی رغم ارزشمندی اثر، آثاری که فروش چشمگیری نداشته اند هرگز شانسی برای نمایش در برادوی و هالیوود نخواهند داشت. اروپای غربی از موقعیت بهتری برخوردار است ولی البته نه چندان امیدبخش که شك و تردید مسارا نسبت به آینده برطرف سازد .

کتابی که کمتر از هفت هزار نسخه فروش رود، نمایشی که تماشاخانه را کمتر از سه یا چهار ماه پرنگهدارد و فیلمی که جماعتی کمتر از چند یکن میلیون نفر را در سینما جمع کند بوسیله سانسور جدید اقتصادی تهدید می شود .

هواداران کمونیسم و تسلیح اخلاقی در يك مساله اتفاق نظر دارند و آن اهمیت فوق العاده تأثر به عنوان يك وسیله تبلیغاتی است. پشت پرده^۱ آهنگین هنر نمایشنامه های با ایدئولوژی صحیح سلاح جنگ سرد بشمار می آید . طرفداران تسلیح اخلاقی نیز در میدان مبارزه شان مجموعه ای از نمایشهای مذهبی و اخلاقی چون "اوکلاهما" و "گرپه روی شیروانی داغ"^۲ را در اختیار دارند . بدرستی نمی توان گفت که ایکن نمایشنامه ها آن اندازه که دکتر بوشمن و روسها عقیده دارند افکار مردم را شکل می دهند . من شخصا در این باره شك دارم، چه عقیده دارم مردم بیشتر برای تهییج احساسات خود و یا برای دست یافتن به آرامشی که بعد از هیجان روی می دهد، روبه تأثر می آورند . هیجان و آرامش تجربه ای کاملا شخصی و خصوصی را می سازد که با جنبه های غیر احساسی زندگی تماشاچی اصلا رابطه ای ندارد و اگر هم داشته باشد رابطه ای بسیار

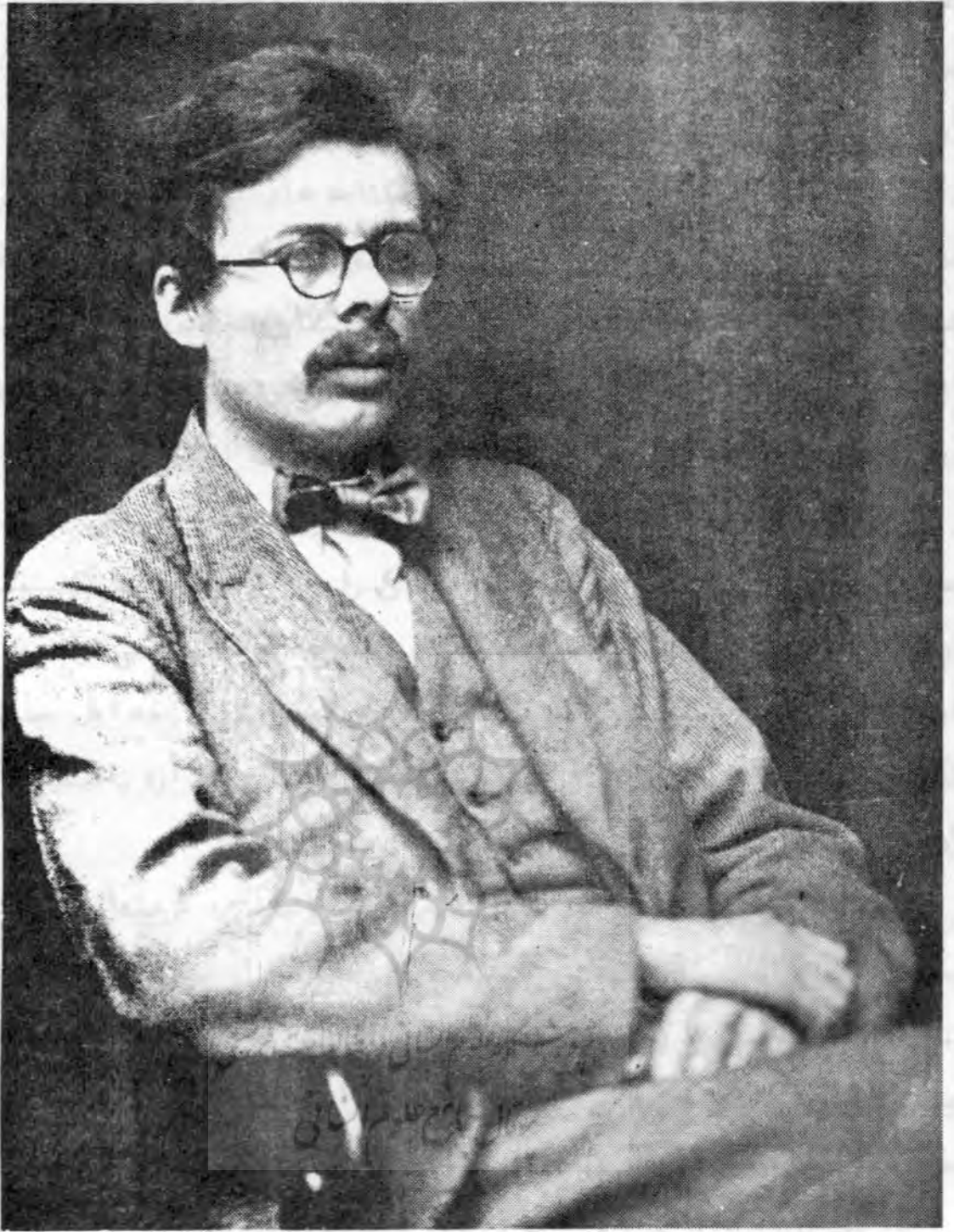
۲. اثر تنسی ویلیامز

1. Oklahoma

ضعیف است. به عنوان مثال: ولتر چندین تراژدی نوشته است که در زمان خود از اقبال کم نظیری برخوردار بود، با همه اینها ولتر تنها از طریق حوزه‌ها، رساله‌های فلسفی و مقالاتش در "دائرة المعارف" توانست ردپایی از خود جایگذارد. بهر حال، سانسور چه تعمدی و چه ناخودآگاه همیشه نایسند و مذموم بوده است. با این وجود زیان سانسور در برخی حوزه‌ها کمتر از حوزه‌های دیگر است. نمایشنامه به عنوان وسیله‌ای برای انتقال اطلاعات سودمند و تفسیر عقاید ارزشمند اهمیت و کاربری مقاله‌ها، رساله و حتی داستانهای بی سر و ته را ندارد. در نتیجه سانسور اقتصاد نمایشنامه‌ها و فیلم‌های سینمایی و برنامه‌های تلویزیونی در مقایسه با سانسور اقتصادی کتابها و نشریات ادواری از اهمیت کمتری برخوردار است.

بر سانسور اقتصادی می‌توان به انحاء گوناگون پیش‌دستی کرد. ساده‌ترین و هموارترین راه، برخورداری از حمایت مالی است. کمک مالی ممکن است بوسیله مؤلف - اگر تروت مند باشد - تامین شود. ناشران نیز اگر برای آثار هنری کم‌مشتري و نظریات کم‌پسند ارزش قائل باشند، و اگر اطمینان داشته باشند این آثار مورد اقبال گروه‌های طرفدار کتاب بوده و برای ارائه نظریات ارزنده‌ای که دارند از حمایت خوانندگان و مشتریان ثابت قدمی برخوردارند از حمایت مالی دریغ ندارند. حمایت مالی همچنین ممکن است بوسیله سازمان‌هایی صورت گیرد که گردانندگان آنها تشویق و تأیید تحریکات هنری و اشاعه عقاید و نظریات کم‌پسند را قسمتی از وظایف خود می‌دانند. و بالاخره این هزینه‌ها ممکن است توسط سرمایه‌داری تقبل شود که بخواهد آگهی‌های تبلیغاتی خود را با ارائه اثری گمنام، نامتعارف و کم‌پسند همراه سازد.

بر اساس يك قاعده کلی حمایت اقتصادی تنها در مورد آثاری که نیازی



آلدوس هاكسلى

(۱۸۹۴-۱۹۶۳)



پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

به آن ندارند صورت می‌گیرد. موسسات تبلیغاتی دستمزدهای گزافه‌ای برای ارائه آثار عامه‌پسند و پیرطرفدار می‌پردازند. حال آنکه از چاپ آن دسته آثار فاقد این خصوصیات بکلی باید قطع امید کرد.

در حال حاضر اغلب ماهنامه‌ها و فصلنامه‌های کشورهای غربی از نظر مالی به طریقی حمایت می‌شوند. سانسور اقتصادی حاصله از بالا رفتن قیمت‌ها بحدی تهدیدکننده است که اگر "فرشتگان نجات بخش" نبودند ادبیات کم‌پسند هرگز راهی برای نفوذ در میان توده عظیم و همنواى روشنفکران و هنرمندان پیدا نمی‌کرد.

اما پایمردی فرشته‌وار موسسات و افراد ثروتمند تنها قسمتی از مشکل سانسور اقتصادی را حل می‌کند، نه تمام آن را. اگر حرفه نشر کتاب می‌توانست مانند گذشته از حمایت داخلی برخوردار شود بهتر می‌توانست با این مشکل دست و پنجه نرم کند. مسأله در اینجا در درجه اول مسأله‌ای تکنیکی است. چگونه می‌توان هزینه تولید کتاب را آن اندازه پائین آورد که انتشار آثار کم‌پسند هم ممکن باشد؟

حروف چینی، حتی در اشکال صد درصد ماشینی، مرحله‌ای کند و بسیار پرخرج است. شاید در آینده، با استفاده از نوعی روش عکسبرداری بتوان حروف چینی را ارزان‌تر تمام کرد. ولی در حال حاضر استفاده از وسائل موجود بجای حروف چینی به همان گرانی تمام می‌شوند و کمکی بسه حل مسأله سانسور اقتصادی نمی‌کند.

اگر ناشرین از عهده تهیه و پخش آثار کم‌پسند برنمایند، چرا نویسندگان خود این مهم را به عهده نگیرند؟ در قرون وسطی مولف جز آنکه ناشر اثر خود باشد راه دیگری نداشت. به عنوان مثال: پترارک و بوکاچو از کتابهایشان نسخه‌های دستنویس تهیه می‌کردند و در عین حال از آثار کلاسیک نیز نسخه برداری می‌کردند. با کمک ماشین تحریر و ماشین‌های

تکثیرکننده، هنر نویسندگانی به آسانی می‌تواند اثر خود را در صد ها نسخه تکثیر کند. نهضت "کس نخارد پشت من" که از نجاری، لوله کشی و سیم کشی شخصی شروع شده است با جدی تر شدن سانسور اقتصادی، تهیه و نشر کتاب را هم در بر می‌گیرد. نشریه‌های مدارس و انتشارات مجامع کوچک و بی‌پول علمی عملاً با همین روش منتشر می‌شوند. تا چند سال دیگر احتمالاً شاهد تشکیل انجمن‌هایی از ناشرین گمنامی خواهیم بود که برای علاقمندان معدود تجربیات هنری و آنها که از "افکار خطرناک" نمی‌ترسند، رونوشت‌هایی از آثارشان را در مقابل بهای آن با پست می‌فرستند.

تکنولوژی جدید نسخه برداری و کتابت را احیاء کرده است. زمان آن فرارسیده است که در تاریخ فرهنگ قدمی به عقب برداریم و راویان حماسه‌های هومرو خنیاگران قرون وسطی را از فراموشی‌های بخشیم. این گروه خاموش شده تا قرن هفدهم در روستاهای انگلستان سفر می‌کردند. جان اوبری^۱ که در ۱۶۲۵ زاده شد می‌نویسد: "آنروزها که پسر بچه‌ای بودم، هر نحیب زاده انگلیسی خنیاگری در خانه داشت." این خنیاگران آهنگهای شخصی را می‌نواختند، اما نقش اصلی آنها از بر خواندن ترجیع-بندها و قصایدی طولانی در باره حوادث تکان دهنده تاریخ گذشته و آن زمان بود که گهگاه بوسیله خود خنیاگر ساخته می‌شد. به گفته اوبری: "بعضی از آنها شعر هم می‌سرودند." در صومعه‌های کاتولیک البته خنیاگر چنگ نواز وجود نداشت، در عوض موقع صرف غذا یکی از برادران مقدس قسمتی از زندگانی مقدسین و یا آثار آباء کلیسا را با صدای بلند می‌خواند.

چه نیکوست اگر بانوی میزبان امروزی هم به بند یکت قدیس تأسسی جوید. خسته کننده ترین و ناجورترین مهمانی‌ها اگر در فرصتی صحبت‌های کوتاه را قطع کنیم و به روخوانی اثر هوشیارانه‌ای گوش فرا دهیم گرم و دلپذیر می‌شود. تکنولوژی جدید دقیقاً توانسته است به این امر واقعیت بخشد و

1. Aubrey

پیشرفتهای آینده حتی امکانات بیشتری را از نظر اقتصادی فراهم می‌کند. هم اکنون، تعداد زیادی کتاب‌گویا در کتابخانه‌های نابینایان وجود دارد که با دستگاههای ضبط و پخش صدا از آنها استفاده می‌شود. کتابهای گویا در دسترس عامه مردم نیستند و مردم بناچار باید به دیدن فهرست سی‌چهل کتاب‌گویا که با قیمت گزاف در کانالوگ صفحه فروشیهها آمده اکتفا کنند. اگر می‌خواهیم رادیوهای حماسه‌های هومر زندگی دوباره پیدا کنند و خنیاگران و قاریان دیرنشین موقعیت از دست رفته‌شان را بازیابند، باید در جستجوی راهی برای فروش کلمات به پهای ارزانتری باشیم. از نظر تکنیکی این مشکل به سادگی قابل حل است. تنها مسأله کم کردن سرعت به هنگام ضبط صدا مطرح است. امروزه فقط يك کمپانی تهیه کننده صفحه وجود دارد که سرعت صفحاتش نصف سرعت صفحه‌های معمولی است. سرعت ضبط صدا را از این هم می‌توان کمتر کرد. با استفاده از يك سوزن خوب به آسانی می‌توان گفتاری را با هشت و حتی شش دور در دقیقه بخوبی ضبط کرد. با این روش می‌شود کتاب متوسط الحجمی را بر روی يك صفحه دوازده اینچی به سادگی ضبط کرد.

بدون شك قیمت ضبط صوت و نوار به مرور ایام ارزانتر می‌شود. در حال حاضر، چنین به نظر می‌رسد که برای تولید ادبیات گویا به میزان وسیع راه دیگری بجز استفاده از نوارها و صفحه‌های وینیلیت و وسایل پخش و ضبط با دور کم نداریم.

احتمالا این سؤال پیش می‌آید که دلایل ما برای احیاء ادبیات گویا چیست؟ برای این کار دلایل متعدد صوتی وجود دارد. از جمله اینکه در آینده نزدیکی انتشار يك اثر روی صفحه یا نوار کند دور ارزانتر از انتشار آن به صورت چاپی تمام می‌شود. هزینه تولید ماده‌ای که این صفحه‌ها و نوارها را با آن تهیه می‌کنند خیلی کمتر از هزینه حروف چینی و تهیه کلیشه‌ها

لازم برای چاپ يك كتاب شصت هزار کلمه‌ای است. آن زمان که تکنسین‌ها کارهای فنی لازم را انجام دادند، مولفین آثار کم‌پسند را همی برای مقابله با سانسور اقتصادی آثارشان خواهند داشت.

پیدا است که این تنها و یا مهم‌ترین دلیل برای احیاء ادبیات گویا نیست. در میان جماعت تحصیلکرده جهان گروه عظیمی اصلاً نمی‌خوانند و یا فقط آثار شبه ادبی پیش‌یا افتاده و مجلات و روزنامه‌های عهد بی‌وق را می‌خوانند. بسیاری از این بیسوادان قربانی فلسفه‌های آموزشی هستند که با توجه بیش از حد به ترکیبات و کلیات عجیب و غریب، آموزش روش تجزیه حروف تشکیل دهنده يك کلمه را نادیده می‌گیرند. نتیجه، همانطور که آقای رودلف فلش در اثر درخشانش "چرا جانی نمی‌تواند بخواند؟" به آن اشاره کرده است، هزاران هزار دختر و پسر است که پس از گذراندن ده سال در مدرسه هنوز بخوبی هنری را که با روش‌های تحلیلی قدیمی در سنین پنج تا شش سالگی کامل می‌شود، فرا نگرفته‌اند. به گروه‌های کتابخوان و کم‌خوان معتادین به رادیو و تلویزیون را هم باید افزود که در مقابل کتاب واکنشی همراه با بی‌اعتمادی و ترس نشان می‌دهند. اینان با دیدن يك کتاب با يك نظریه فهم‌مند که آن کتاب بدردشان نمی‌خورد و اگر هم کوششی برای خواندن آن بکنند، از مطالبش چیزی دستگیرشان نمی‌شود و تا حد مرگ خسته و ملول می‌شوند. تجربه نشان داده است که اگر بشود کتابخوانها و کم‌خوانها یا خوانندگان بی‌علاقه را واداره شنیدن صدای شخص دیگری بکنیم که به صدای بلند قسمتی از کتابی را که آنها هرگز فکر بازکردنش را هم نمی‌کردند، برایشان بخواند، بسیاری از آنها نه تنها به معنا و مفهوم آنچه خوانده می‌شود پی می‌برند بلکه کم‌کم شیفته‌اش می‌شوند. دنیای ما دنیایی است که در آن آگاهی مردم افزون می‌شود و

1. Why Johnny Can't Read برای آگاهی بیشتر در مورد این اثر رک به:

مقاله دانیل ملچر. "خواندن همزمان با زبان باز کردن" نامه انجمن کتابداران ایران دوره هشتم شماره دوم (تابستان ۱۳۵۴) ص ۱۶۰-۱۹۶

فرزانی کاستی می‌گیرد . ناگزیر در چنین حال و هوایی پیشرفت علم و صنعت نیازمند همکاری متخصصینی است که هر یک به کاری مشغولند (کاری تمام وقت ، و حتی بیشتر از تمام وقت) در این کار آنان باید بر دقایق رشته خاص خود تسلط داشته باشند و با تغییراتی که کشفیات علمی و اختراعات فنی در نظر و عمل به بار می‌آورد همگام گردند . در سالهای گذشته تمام میل و علاقه آموزشگران بر این بود که این گروه متخصص را بصورت موجودات وحشی تربیت شده در آورند . برای متعدد کردن فیزیکدان ها ، شیمی - دانه‌ها و مهندسين آینده ، پزشکان آینده ، حقوق دانها ، ریاضی دانها و مدیران آینده ، روسای بسیاری دانشگاهها و مدارس حرفه‌ای اصرار دارند که تعلیمات تخصصی با دوره‌های جلوتر یا همزمان در علوم انسانی همراه شود . هدف و نیت این کار عالی است ، ولی نتیجه چیست ؟ تا آنجا که مشاهدات شخصی نشان داده است نتیجه زیاد هم رضایتبخش نیست . بنظر من دلیل عدم موفقیت اینست که علوم انسانی از آنجا که خود پدیدده‌های انسانی هستند به آموزشی که هدفش امتحان و چشمداشتش گرفتن نمره است تکیه نمی‌دهند . اگر قرار باشد متخصصین متعدد شوند ، و باید هم متعدد شوند ، در تمام درجات تخصصی ، از مکانیک تعمیرگاه گرفته تا فیزیکدان اتمی باید بینش و ارزشیابی و فرزانی با شیوه‌ای غیر رسمی‌تر ، ساده تر و بالاتر از همه عقلانی تر از درس‌های نمره بیارار آهه شود . وقتی صحبت نمره دادن به میان می‌آید زمان زیادی به پای جوابگوئی سئوالات به هدر می‌رود ، که فرصت خوبی برای فضل فروشان است و در عین حال کاملاً خارج از موضوع : چه کسی تحت تأثیر کی چه موقع چه گفت ؟ حال آنکه تنها سئوالی که واقعا مطرح است ، و تنها سئوالی که جواب صحیح آن می‌تواند تأثیری سازنده و فرهنگ بخش بر آینده متخصصین داشته باشد ، سئوالی است که بودا و مسیح ، لائوتسه و سقراط ، ایوب و اشیل ، چومر و شکسپیرو داستایوسکی و

تمام فلاسفه، عرفا و هنرمندان بزرگ از خود پرسیده‌اند: "من کیستم و چکار می‌توانم بکنم؟" در ضمن، نویسندگان مشهور کتابهای جنجالی که کلامشان بارها و بارها و بیش از هر قدیس و فرزانه و هر کتاب مقدس و کلام الهی به گوش و چشم جماعت انبوهی می‌خورد نیز این سؤال را پرسیده و پاسخ گفته‌اند (البته به غلط). مشکلی را که آموزشگران با آن مواجه هستند می‌توان در چند جمله خلاصه کرد. آیا می‌توان به تبلیغاتچی‌ها اجازه داد در جوامع دموکراسی و توتالیتر نقش طراح فلسفه مورد پسند زندگی مردم را ایفا کنند؟ آیا می‌توانیم در میان متخصصین طراز اول به فلسفه‌های دور از واقعیت که چیزی نیستند جز لیت و لعل^۱ اجازه دهیم بدون مؤاخذه به راهشان ادامه دهند؟ و اگر جواب منفی است، آیا می‌توان راه دیگری برای تمییز عقل و خرد خدادادی بشر از روشهای معمولی ارائه دوره‌های رسمی در علوم انسانی پیدا کرد. پاسخ من به آخرین و مهمترین سؤال اینست که بله، چنین راهی وجود دارد. ضمن سخن راندن درباره مقدماتی از علوم انسانی به مد نفوذ کلام بطور مداوم و در عین حال غیر رسمی نظر شاگردان را به سخنان مردان و زنان بزرگی از تاریخ جلب کند که بهترین بینش‌ها و بالاترین قدرتها را برای بیان آن داشته‌اند. این پرده برکشیدن مداوم و غیر رسمی از خرد و فرزاندگی بسیار مؤثرتر خواهد بود اگر سخنان خردمندانه^۲ گفتاری باشند تا نوشتاری. غیر از تعداد معدودی از آثار شعرای معاصر، شعر همیشه برای ازبر و بلند خوانده شدن سروده می‌شده است. همین مسأله در مورد آنچه که می‌شود آن را ادبیات فرزندگان نامید نیز وجود دارد. تعالیم اغلب اولیا و حکما با سخن گفتن انجام گرفته است و حتی هنگامی که این گفتارها را بر روی کاغذ می‌آوردند تأثیر آنها به هنگام شنیده شدن بسیار بیشتر از خواندن آن از روی متن چاپی بوده است (هرکس می‌تواند در مورد خودش به این مسأله پی ببرد). به اعتقاد من، این ادعای نه تنها

در مورد کتابهای مذهبی و مقدس بلکه در مورد نوشته‌های خردمندانه غیر مذهبی هم صادق است. اگر به مقاله‌ای از بیکن یا امرسون، هیوم یا بجات یا راسل یا سانتایانا که به صدای بلند خوانده می‌شود گوش کنید، متوجه خواهید شد که تاثیر آن خیلی بیشتر از موقعی است که آن را برای خودتان می‌خوانید. بخصوص اگر مجبور می‌شدید بخاض امتحان و نمره آن را بخوانید. مجموعه چایی "صدای بزرگ" باز نشده درون قفسه کتابخانه‌ها باقی می‌ماند. اما شنیدن همین مجموعه بصورت صفحه و نوار (بصورت گزیده - شما را به خدا نگذارید گوینده‌ای صدای خود را برای ضبط یکجای متن کامل تلف کند) سرغذا، موقع حمام کردن، بجای روزنامه عصر، یا یکشنبه صبح در رختخواب، با ناراحتی کمتر و تفهیم و همراهی بیشتری صورت می‌گیرد که به ندرت در خوانندگان مجموعه چایی پیدا می‌شود. موسسات علاقمند به حل مشکلات جوامع شهری صنعتی در زمینه‌های فنی، معنوی و اخلاقی می‌توانند توصیه‌های زیر را بکار بندند. شاهکارهای اندیشمندان را بسا استفاده از نوارها و صفحه‌هایی با دور کند و ارزان قیمت در دسترس مردم قرار دهید. همین کار را در مورد بهترین اشعار جهان به زبان اصلی انجام دهید. تعداد معدودی داستان‌ها، نمایشنامه‌ها، سرگذشت نامه‌ها و خاطرات را هم به همین طریق ضبط کنید. سرمایه دارها را برای تولید و وسایل صوتی لازم برای استفاده از این نوارها تشویق کنید و وسایل گردان ساده و ارزان قیمتی بسازید که بوسیله آنها بتوان از گرامافونهای معمولی برای صفحات کند دور استفاده کرد. تقبل هزینه‌ای معادل پنج یا ده میلیون برای این کار نتیجه‌ای بمراتب بهتر از صرف صد ها میلیون برای ایجاد دانشگاه‌های جدید و یا توسعه دانشگاه‌های موجود خواهد داشت.